

رویارویی بابهایی ها -

سه شنبه ۵ مهر ۱۳۸۴

کسانی هم بوده اند که در لوح سرنوشتشان، خیانتی مقدّرگشته و پیش از وقوع آن، به طرق مختلف، به آنان هشدار داده شده است تا به خود آیند و خویش را واپایند و با دعا و تضرّع به درگاه الهی (جلّ اسمه) و مجاهده با نفس و اهتمام به طاعات و خدمات صادقانه، موجبات ستردن آن ننگ از لوح سرنوشت خویش (و احیاناً ثبت خدمتی به جای آن) را فراهم آورند. منتها، بعضی از این کسان، هشدار مزبور را جدّی گرفته و با آب توبه و جهاد و عمل صالح، لکه خیانت را از آینده خود شسته اند، و بعضی هم متأسفانه هشدار مزبور را چنانکه باید جدّی نگرفته و از آن، «غفلت» یا «تغافل» جسته اند. (۲۸)

برای هر دو مورد «نوید و انداز»، نمونه های بسیاری را می توان از تاریخ شاهد آورد که ذکر همه آنها در این مختصر نمی گنجد. از حکایات زیر برمی آید که ابراهیم زنجانی (دانش آموخته حوزه نجف و سیاستگر عصر مشروطه) زمانی که در هیئت یک طلبه غرق در مطالعه و آموزش علوم دینی بوده، چند بار این «هشدار» را دریافت کرده، هر چند متأسفانه اثری جدّی و کارساز در زندگیش به همراه نداشته است...

۱. صدیق معظم، جناب یوسف محسن اردبیلی، شخصیت فاضل و پراطلاع مقیم زنجان، در تابستان ۱۳۷۵ به حقیر اظهار داشتند: پدرم آقا شیخ سلیمان می گفت، یکی از هم درسان شیخ ابراهیم زنجانی در ایام تحصیل در عتبات نقل کرد: من و شیخ ابراهیم در کربلا حجره ای داشتیم. یک شب، دیروقت خسته بود، خوابید. پس از چندی ناگاه هراسان از خواب برخاست. گفتم: چه شده و چرا این طور هراسانی؟! گفت: در خواب دیدم قرآن را زیر پایم انداخته و لگدم می کنم! به او گفتم: از تو یک صدمه ای به اسلام و قرآن خواهد رسید.

۲. آیت الله حاج سید عزالدین حسینی زنجانی (فرزند آیت الله میرزا محمود حسینی امام جمعه زنجان) از مراجع تقلید معاصر هستند که سالهاست در مشهد اقامت گزیده و به پارسایی و مکارم اخلاق شهرت دارند و حوزویان و دانشگاهیان آن سامان و دیگر شهرها، از محضرشان کسب دانش و فضیلت می کنند. (۲۹) ایشان اظهار داشتند که: شیخ ابراهیم زنجانی، همراه دو تن از روحانیون زنجان: مرحوم حاج شیخ غلامحسین اصولی و یکی دیگر، در جوانی برای تحصیل به عتبات عالیات می روند. روزی ظاهراً در مسجد کوفه، به کف بینی بر می خورند که آینده افراد را می گفته است. هوس می کنند که آینده آنها را نیز بگویند. کف بین در مورد هر یک چیزی می گویند و به شیخ ابراهیم که می رسد می گویند: از دست تو، صدمه هایی به اسلام خواهد رسید! (۳۰)

آقای حاجی میرزا ابوتراب ضیایی، قاضی بازنشسته دادگستری و فرزند مرحوم نایب الصدر معروف، داستان فوق را از خود حاج شیخ غلامحسین شنیده اند. جناب ضیایی در نوشته ای که اصل آن نزد حقیر موجود است مرقوم داشته اند: «آقا غلامحسین مرحوم، پدر اصولی ها، در نجف با او [شیخ ابراهیم] مصاحب بوده. کف

بینی دست او را مشاهده [کرده و به وی] گفته بود: از این دست، فجایع بسیاری [خواهد] تراوید. . . آقا غلامحسین خود مهارت در کف بینی داشت و این مطلب را پیش مرحوم امام جمعه [پدر آیت الله حاج سید عزالدین] بیان داشت». (۳۱)

فارغ از اینکه دانش کف بینی، و پیش گویی های ناشی از آن، چه مقدار معتبر و مشروع است، بهر حال این پیش گویی می توانست در توجه شیخ ابراهیم به خطراتی که احتمالاً در سر راه او قرار دارد، و احتیاط و پیش گیری وی از آنها، کارساز باشد.

بازگشت به زنجان

زنجان پس از ۹ سال اقامت در عتبات، در محرم ۱۳۰۵ قمری به زنجان بازگشت. (۳۲) در این زمان، وضع مادی و اقتصادی خوبی نداشت و گرفتار فقر بود. برخی از خویشاوندان به داد او رسیدند و وسایل زندگی مختصری برایش فراهم ساختند. (۳۳) به زودی بساط درس به راه افکند و به تصریح خویش: دوستانش را واداشت که طلاب را به شرکت در درس او ترغیب کنند. از سوی دیگر مسجد متروکه ای در نزدیکی منزل را برگزیده و در آنجا به نماز جماعت و وعظ و خطابه پرداخت. (۳۴) شور دینی و اعتقادی شیخ ابراهیم (بویژه اظهار ارادت وی به ساحت آل الله علیهم السلام و توسل به محضر آنان) را در این دوران، می توان در کتاب «ارشاد الایمان» دید که آن را چند سال پس از بازگشت به زنجان به نگارش درآورده است. نمونه وار، چکامه ای از وی در این کتاب را که به مدح مولای متقیان علی علیه السلام اختصاص دارد می آوریم:

ای از لب تو جاری صد چشمه الهی بگرفته فیض جودت از ماه تا به ماهی
از چشمه سار لطف آب حیات جاری جز در گهت نباشد بر خلق قبله گاهی
ای قطب علم و حکمت، وی مرکز حقیقت بر اصل و فرع اشیا عارف تویی کما هی
یک نقطه از ممدات ام الكتاب دانش يك حرف از کلامت دارای آنچه خواهی
عقل از تو نکته آموز، عشق از تو مشعل افروز سرحلقه مدارس، سرمشق خانقاهی
بر قدسیان معلّم، بر خاکیان مدرّس بر امریان گواهی، بر خلقیان پناهی
برع لویان تورهبر، برس فلیان تو سرور در دهر دادگستر، در حشر دادخواهی. . .
سردار نوع انسان، سر لوح علم عرفان سرد فتر کمالی، سرخیل اهل راهی
بر عزّت و جلالت، جان می دهد شهادت بر قدرت و کمالت، دل می دهد گواهی
زینده تو مولا از لطف ایزد پاک هم افسر خلافت، هم تخت پادشاهی
در آسمان دولت، شمس علو عزّت و اندر جهان حشمت، سلطان فخر و جاهی
در طلعت تو پیدا هذا جمال ربّی و اندر رخت هویدا ذا طلعت الهی
ما عاشقان رویت اندر جدایی توهی می زنیم فریاد، هی می کشیم آهی
گویند کس علی را غیر از نبی نباشد باشد کلام عاطل، حرفی است پوچ و واهی
ما شیعیان عاصی بر درگه تو مولا رو کرده ایم یکسر با حالت تباهی
از جود تو عجب نیست ای منبع کرامت بر عاصیان نمایی از مرحمت نگاهی (۳۵)

✽ چالش با مبلغ بهائی

گفتنی است که نگارش ارشاد الایمان، در پی مناظره زنجان با میرزا علی محمد ورقا، مبلغ سرشناس بهائی،

صورت گرفت وگامي مثبت در راه مبارزه با فرقه هاي ضالّه بابي و بهائي بود. ورقاً در ۱۳۱۲ ق از قفقاز وارد زنجان شد. علاءالدوله، حاکم شهر، او را بازداشت کرد و در دارالحکومه، با حضور جمع زيادي از اعيان شهر، مجلس مناظره اي برپا ساخت و زنجاني را به عنوان طرف بحث با ورقاً برگزيد. اين مناظره، که حريف بهائي را مات ساخت، شهرت زنجاني را افزون ساخت. (۳۶)

-
- ۲۸- همچون دختر خليفه اول که نخواست يا نگذاشتند هشدار پيامبر (ص) را، که در قالب پيشگويي پارس سگان حوآب صورت گرفته بود، جدّي بگيرد و کار را به جنگ با امام برحق خویش، علي عليه السلام، در بصره کشانيد و مایه بسي فتنه ها و کشتارها شد.
- ۲۹- درباره ایشان و خاندان محترمشان، در کتاب «سلطنت علم و دولت فقر»، ج ۱، بخش «توثيق روايت»، صص ۶۱۴، ۵۵۸ و ۶۸۲، ۶۶۵ به تفصيل توضيح داده ايم.
- ۳۰- مشابه اين حکايت، با اندک تفاوتی (به نقل از مرحوم اصولي) از زبان حاج ميرزا ابوتراب ضيائي در بخش هفتم خواهد آمد.
- ۳۱- براي تفصيل نوشته آقاي ضيائي ر. ک، بخش هفتم کتاب حاضر.
- ۳۲- خاطرات شيخ ابراهيم...، ص ۱۰۱.
- ۳۳- همان: صص ۱۰۶، ۱۰۸.
- ۳۴- همان: صص ۱۰۸، ۱۰۹.
- ۳۵- نقل از: سخنوران و خطاطان زنجان، کریم نیرومند، صص ۱۴، ۱۵. نسخه اي از «ارشاد الايمان»، در دو مجلد و مجموعاً ۱۵۰۲ صفحه (به زبان فارسي، خط ميرزا مجد الحکماً تبريزي «محمود بن خليل متطبب تبريزي»، پزشک مقيم زنجان، تاريخ کتابت: ۱۰ ربيع الاول ۱۳۲۰ قمری) در کتابخانه جناب يوسف محسن اردبيلي يافت مي شود که تأليف آن. برپايه ماده تاريخ منظومي که زنجاني در پايان آن آورده. در سال ۳۱۳ قمری صورت گرفته است:
- چون که عبد ضعيف ابراهيم گشت عازم به دفع ديورجيم
بهر تاريخ گفت عقل سليم قتل نمرد کرد ابراهيم
- ۱۳۱۳ قمری
- از صديق معظم جناب آقاي يوسف محسن اردبيلي که در خرداد ۸۲، توضيحات فوق را همراه کپي صفحاتي از ابتدا و پايان کتاب در اختيار حقير